چهارشنبه ۲۹ آذر ۱۴۰۲
شماره ۴۰۳۶
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

باراک اوباما و همسرش تازه‌ترین محصول مجموعه فیلمسازی‌شان را پخش کردند، سیاسیون از سینما چه می‌خواهند؟

پرزیدنت آکتور سینما

میلاد جلیل‌زاده
خبرنگار گروه فرهنگ

سال ۲۰۱۸ بود که باراک اوباما و همسرش میشل، یک کمپانی فیلمسازی تاسیس کردند و تمرکزشان برای پخش محصولات را روی بستر نتفلیکس قرار دادند. اسم این کمپانی هایرگراند (Higher Ground) است به معنی زمین بالاتر یا زمین عالی و پیش از این هم دیگران چنین نامی را روی بسیاری از محصولات هنری از جمله یک فیلم تولیدشده در ۲۰۱۱ یا یک موزیک از استیوی واندر در ۱۹۷۳ و نیز بسیاری از رویدادها و مکان‌های هنری گذاشته بودند. مثلا یک سالن اجرای موسیقی زنده در برلینگتن جنوبی ایالت ورمونت به همین نام وجود دارد. اگر به محصولات کمپانی اوباما نگاه کنیم هم مثل نام آن چیز جدیدی جلب توجه نمی‌کند. این کمپانی سال ۲۰۱۹ اولین محصولش را منتشر کرد که مستندی به نام «کارخانه آمریکایی» بود؛ روایتی در اوهایوی پساصنعتی که یک میلیاردر چینی کارخانه‌ای را در سایت کارخانه متروکه جنرال موتورز تاسیس می‌کند و دو هزار آمریکایی در آنجا استخدام می‌شوند.

رفته‌رفته امید و خوش‌بینی روزهای اولیه جای خود را به نگرانی‌های جدید می‌دهد، به این دلیل که چین پیشرفته در فناوری، با طبقه کارگر آمریکا درگیر می‌شود. جنبه‌های سیاسی این مستند آشکار است و در این زمینه هم حرف جدیدی زده نمی‌شود جز همان کلیشه تکرارشونده و هشداردهنده که صنعتی شدن چین، در حال بلعیدن اقتدار آمریکاست. بعد در ۲۰۲۰ دو مستند و در سال‌های ۲۰۲۲ و ۲۰۲۳ میلادی، هر سال یک مستند دیگر از این کمپانی بیرون آمد. در کنار آن، این کمپانی از ۲۰۲۱ روی تولید محصولات تلویزیونی هم تمرکز کرد که بسیاری‌شان مستند بودند و بعضی‌های دیگر کارکودک. چهار فیلم بلند داستانی هم در این کمپانی تولید شده به نام‌های «پدری» و «ارزش» محصول ۲۰۲۱ و «راستین» و «جهان را پشت سر بگذاریم» محصول ۲۰۲۳. چهار پادکست هم از این همین کمپانی بیرون آمده که دو مورد آن روایت زندگی باراک اوباما و همسرش میشل است.

در مستندهای این کمپانی هم بارها به روایت زندگی این دو نفر در گذشته و امروز برمی‌خوریم و شاید بشود از این طریق، به وجود ویژگی خودستایی و میل به دریافت ستایش عمومی در نهاد روانی باراک اوباما و همسرش پی برد؛ صفتی که دونالد ترامپ بسیار به آن نواخته می‌شد ولی اوباما و همسرش، هم ظریف‌تر این خصوصیت را بروز داده‌اند و هم از آنجا که رسانه‌های جریان اصلی با آنها و به طور کل حزب دموکرات همسوتر هستند، کمتر مورد شماتت قرار می‌گیرند. حتی فیلم داستانی «دنیا را پشت سر بگذاریم» که آخرین و جدیدترین محصول این کمپانی است، از روی یکی از کتاب‌هایی که اوباما آن را در فهرست مطالعات تابستانی‌اش قرار داده بود، اقتباس شده است و سم اسماعیل که کارگردان کار است می‌گوید بسیاری از بخش‌های فیلمنامه را بنا به توصیه‌های باراک اوباما تغییر داده است.

گذشته از روانشناسی فردی اوباما و همسرش که از خلال این نوع فعالیت‌ها و سایر فعالیت‌های رسانه‌ای‌شان قابل استنتاج است، نفس وجود این کمپانی می‌تواند جنبه‌های ظریفی از آرایش‌های جناحی در سینمای آمریکا را به همه نشان بدهد. وقتی صحبت از حضور چهره‌های هنری و خصوصا سینمایی در سیاست می‌شود، بلافاصله نام آمریکا به یاد همه خواهد آمد که در این زمینه نسبت به تمام کشورهای دنیا آمار پروپیمان‌تری دارد و حتی در دوسه مورد زنان پورن استار هم برای معاون اولی و ریاست جمهوری در آن کاندیدا شده‌اند. در میان تمام چهره‌های سینمایی که به سیاست ورود کرده‌اند هم پیش از همه نام رونالد ریگان به یاد می‌آید که بازیگر «جنگ‌های ستاره‌ای» بود و رئیس جمهور آمریکا شد و یا آرنولد شوارتزنگر که فرماندار ایالت کالیفرنیا شد و تنها این نکته مانع کاندیداتوری‌اش در انتخابات ریاست جمهوری بود که در خارج از خاک ایالات متحده به دنیا آمده بود. اما اگر به فهرست کامل سینماگران که در آمریکا به سیاست ورود کرده‌اند نگاه کنیم می‌بینیم که در قرن بیستم تقریبا تمامی آنها جمهوری خواه بودند و در قرن ۲۱ دموکرات. این قاعده بر کلیت سینمای آمریکا هم غالب است؛ یعنی در قرن بیستم جو غالب در سینمای آمریکا جمهوری خواه بود و در قرن ۲۱ دموکرات. در قرن بیستم از والت دیزنی تا وارنر برادرز، عمده کمپانی‌های بزرگ فیلمسازی آمریکا جمهوری خواه بودند و حتی شخصیت‌های تاثیرگذارشان عضویت رسمی این حزب را داشتند در حالی که عکس همین موضوع در قرن ۲۱ صادق است و غیر از گردش تدریجی کمپانی‌های جمهوری خواه به سمت مواضع دموکرات‌ها، بعضی کمپانی‌های دیگر مثل نتفلیکس که به شکلی رادیکال مواضع دموکرات‌ها را دنبال می‌کنند، از میدان‌داران اصلی صحنه در قرن بیست‌ویکم بوده‌اند. این قضیه روی ترکیب مخاطبان سینمای آمریکا در قرن جدید هم تاثیر گذاشته و کار را به جایی رسانده که در حال حاضر مخاطبان دموکرات سینمای آمریکا دو برابر جمهوری خواهان شده‌اند؛ حال آنکه در قرن قبل قضیه عکس این بود و جمهوری خواهان خیلی بیشتر به سینما می‌رفتند. قضاوت درباره اینکه سینمای آمریکا در کدام دوره جذابیت بیشتری داشت کار آسانی نیست چون تا حدود زیادی به سلیقه افراد مختلف بستگی دارد اما تا جایی که به آمارها مربوط است، میزان کلی مخاطبان داخلی سینمای آمریکا کاهش یافته و در کنار آن تماشای سریال‌ها بیشتر شده است. البته اکثر این تماشاگران جدید هستند و با آنلاین شدن امکان تماشای محصولات است که به دایره مخاطبان اضافه شده‌اند. از نظر محتوایی هم تفاوت‌های بسیاری بین سینمای آمریکا در دو قرن ۲۰ و ۲۱ وجود دارد.

گذشته از اینکه با بریده شدن پای شهروندان جمهوری خواه از سینما بعضی از ژانرهای اصلی سینمای آمریکا مثل وسترن یا حتی نئونوآر رو به خاموشی گذاشتند، مسائل دیگر در این دو دوره نیز نسبت به هم متفاوت است. مثلاً در دوره جمهوری خواه بودن هالیوود، نژادپرستی‌های پیدا و پنهان سینمای آمریکا بسیاری از مخاطبان را در سراسر جهان آزار می‌داد اما در عوض فیلم‌های آمریکایی بسیار اخلاق مدارتر از امروز و حتی تا حدودی مذهبی بودند. در دوره تسلط دموکرات‌ها اما محصولات سینمای آمریکا لااقل با دیاسپورای ساکن غرب، یعنی آمریکایی‌هایی که تباری غیراروپایی دارند محترمانه‌تر رفتار می‌کنند و در عوض، فمینیسم افراطی همجنس‌بازی و حتی گاهی پدوفیلیا از سر و روی فیلم‌ها و سریال‌ها می‌بارد. باراک اوباما و همسرش در چنین شرایطی که جو کلی سینمای آمریکا در دست دموکرات‌هاست توانستند یک کمپانی سینمایی تاسیس کنند وگرنه نگاهی کلی به محصولات این کمپانی که تا به حال تولید شده‌اند، یک حرکت رو به جلوی هنری یا محتوایی را نشان می‌دهد، نه یک توجیه اقتصادی قابل فهم را.

■■■

در ادامه به چند مورد از افرادی اشاره شده که بین هنر و رسانه از یک سو و سیاست از سوی دیگر رفت‌وآمد داشته‌اند. موارد مشهورتری مثل رونالد ریگان در این مرور مورد اشاره قرار نگرفته‌اند تنها به این دلیل که احتمالا تعداد بیشتری از مخاطبان از نسبت میان هنر و سیاست در شخصیت این افراد اطلاع دارند.

سناتوری که بازیگر شد

خیلی‌ها از سینما به وادی سیاست آمده‌اند و عده کمتری از سیاست به وادی سینما اما فردی تامپسون در این میان شخصیت منحصربه‌فردی است. او در مقطعی از عمرش همزمان سناتور بود اما در فیلم‌ها و برنامه‌های تلویزیونی هم حضور پیدا می‌کرد. فردی دالتون تامپسون، متولد سال ۱۹۴۲ و متوفی در ۲۰۱۵ میلادی، سیاستمدار، وکیل، لابیست، ستون‌نویس، بازیگر و شخصیت رادیویی آمریکایی بود. او که یکی از اعضای حزب جمهوری‌خواه بود، از سال ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۳ به‌عنوان سناتور ایالات متحده از تنسی خدمت کرد. او یک نامزد ناموفق در انتخابات مقدماتی ریاست جمهوری حزب جمهوری‌خواه برای انتخابات سال ۲۰۰۸ هم بود و همچنین ریاست هیات مشورتی امنیت بین‌المللی در وزارت امور خارجه ایالات متحده، عضو کمیسیون بازنگری اقتصادی و امنیتی ایالات متحده و چین، عضو شورای روابط خارجی و عضویت میهمان در موسسه امریکن اینترپرایز را در کارنامه‌اش داشت و به‌عنوان یک متخصص در امنیت ملی به‌شمار می‌رفت.

درکنار اینها تامپسون به‌عنوان یک بازیگر هم شناخته می‌شود که در تعدادی از فیلم‌ها و برنامه‌های تلویزیونی ازجمله The Matlock، Die Hard، Days of ۲، Hunt for Red October، In the Line of Fire و Cape Fear Thunder ظاهر شد. او در این حضورها غالبا چهره‌ای از اقتدار دولتی و مردان نظامی را به‌تصویر می‌کشید. تامپسون در ماه‌های پایانی دوره مجلس سنای ایالات متحده در سال ۲۰۰۲، با بازی در نقش آرتور برانچ، دادستان منطقه منهتن، به گروه بازیگران سریال تلویزیونی قانون و نظم NBC پیوست، یعنی یک سناتور در نقش دادستان.

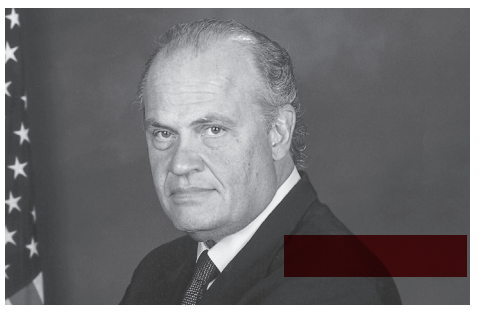

زندگی سیاسی یک‌ستاره

کلینت ایستوود یکی از چهره‌های نمادین سینمای آمریکاست که چندان نیاز به معرفی ندارد. چهره او را از زمان فیلم‌های وسترن و حضورش در تعدادی از مهم‌ترین آثار کلاسیک این ژانر خیلی‌ها به خاطر دارند. همچنین او در تعداد قابل‌توجهی از فیلم‌های جنگی و پلیسی مهم به ایفای نقش پرداخت و پس از آن وقتی به کارگردانی روی آورد، توانست درخشش‌های بی‌نظیری خلق کند. از ایستوود از این جهت که در سنین بالای ۸۰ و حتی اخیرا بالای ۹۰ سالگی همچنان می‌تواند فیلم‌های قابل‌دفاعی بسازد، به‌عنوان یک پدیده یاد می‌شود اما او غیر از اینها یک زندگی سیاسی قابل‌توجه هم داشته است. او از سینما به سیاست ورود کرد و مجددا به سینما بازگشت. این بازیگر و کارگردان آمریکایی مدت‌هاست که به سیاست علاقه نشان داده است. او در آوریل ۱۹۸۶ به‌عنوان شهردار غیرحزبی کارمل-بای-دِ-سی (Carmel-by-the-Sea) شهری در شهرستان مونتری ایالت کالیفرنیا، برنده شد و در سال ۲۰۰۱، فرماندار گری دیویس، برنده اسکار را به کمیسیون تفریحی و پارک ایالتی کالیفرنیا منصوب کرد. ایستوود در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۲ از میت رامنی جمهوری خواه حمایت کرد و در کنوانسیون ملی جمهوری‌خواهان در سال ۲۰۱۲ سخنرانی داشت. او در این سخنرانی خطاب به یک صندلی خالی که به نمایندگی از باراک اوباما گذاشته شده بود حرف زد. در سال ۲۰۱۶، سالی که ترامپ و هیلاری کلینتون نامزدهای اصلی بودند، ایستوود از هیچ نامزدی حمایت نکرد و درعین حال اولویت جمهوری‌خواهان را ابراز کرد. او در فوریه ۲۰۲۰ حمایت خود از نامزد دموکرات مایک بلومبرگ را در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ اعلام کرد، البته قبل از اینکه بلومبرگ کمپین خود را به حالت تعلیق درآورد.

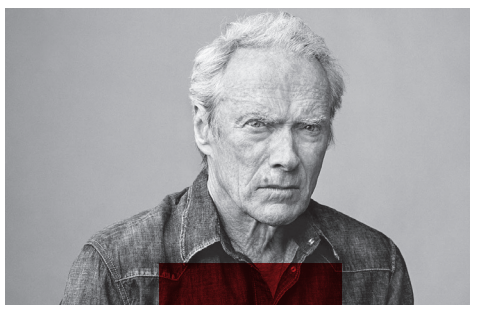

رسانه، سیاست، رسوایی جنسی و باز هم رسانه

آلن استوارت فرانکن (زاده ۲۱ می ۱۹۵۱) یک سیاستمدار، کمدین، نویسنده، بازیگر و شخصیت رسانه‌ای آمریکایی است که از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۸ به‌عنوان سناتور ایالات متحده از مینه‌سوتا خدمت کرد اما ابتدا به‌عنوان یک نویسنده و مجری در NBC به شهرت رسید. او در سریال کمدی شنبه‌شب زنده سه دوره کار کرد و دیده شد. فرانکن ابتدا به‌عنوان نویسنده برای نمایش‌ها از سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۰ کار می‌کرد و از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۵ به‌عنوان نویسنده و پس از مدتی غیبت در عرصه هنر به‌عنوان بازیگر دوباره به عرصه فعالیت هنری بازگشت. پس از دهه‌ها فعالیت در وادی سرگرمی، او به یک فعال سیاسی لیبرال برجسته تبدیل شد و میزبان نمایش آل فرانکن در رادیو ایر آمریکا بود. البته تا اینجا هنوز فرانکن از مدیوم رسانه خارج نشده بود و هنوز شخصیتی تلویزیونی داشت.

فرانکن در سال ۲۰۰۸ به‌عنوان نامزد حزب دموکرات-کشاورز-کار مینه‌سوتا (DFL، وابسته به حزب دموکرات) سناتور جمهوری‌خواه، نورم کولمن را شکست داد و در مجلس سنای ایالات متحده انتخاب شد. او با حاشیه کمی بیش از ۰/۰۱ درصد در یکی از نزدیک‌ترین انتخابات در تاریخ سنا توانست رقیبش را شکست بدهد. فرانکن در سال ۲۰۱۴ با ۲.۵۳ درصد آرا نسبت به رقیب جمهوری‌خواه مایک مک‌فادن دوباره انتخاب شد. فرانکن در دوم ژانویه ۲۰۱۸ پس از مطرح شدن یک سری اتهامات سوء رفتار جنسی علیه خودش استعفا داد تا دوباره به وادی سرگرمی برگردد. در سپتامبر ۲۰۱۹، فرانکن اعلام کرد که میزبان نمایش Al Franken در صبح‌های شنبه در رادیو SiriusXM خواهد بود. او در این برنامه امور جهانی، سیاست و سرگرمی را پوشش می‌دهد.

اولین رئیس‌جمهور، اولین فیلم

ویلیام مک‌کینلی، متولد ۱۸۴۳ و متوفی در۱۹۰۱ یک وکیل و سیاستمدار جمهوری‌خواه آمریکایی بود که از ۱۸۹۷ تا زمان ترورش در سال ۱۹۰۱ به‌عنوان بیست‌وپنجمین رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا فعالیت کرد. او در طول جنگ آمریکا و اسپانیا در سال ۱۸۹۸ رئیس جمهور کشورش بود. در روز ۶ سپتامبر ۱۹۰۱ لئون چولگوش که تحت تاثیر آنارشیست‌هایی مانند اما گلدمن و الکساندر برکمن قرار داشت، دو گلوله به مک‌کینلی شلیک کرد و او در روز ۱۴ سپتامبر ۱۹۰۱ در ساعت ۲:۱۵ دقیقه بامداد در بوفالو درگذشت. بعد از او ریاست جمهوری آمریکا را تئودور روزولت برعهده گرفت. «مک‌کینلی در خانه واقع در کانتون، اوهایو» نام یک فیلم صامت کوتاه آمریکایی است که در سال ۱۸۹۶ منتشر شد، یعنی اولین روزهای پدید آمدن هنر سینما. این فیلم درخصوص نامزدی ریاست جمهوری ویلیام مک‌کینلی بود. نمی‌شود به‌طور دقیق گفت که کارگردان این فیلم چه کسی است؟ شاید خود مک‌کینلی؛ اما تولیدکننده‌اش شرکت موتوسکوپ و بیوگراف آمریکایی بودند. آبنر، برادر مک‌کینلی و بنجامین هریسون، رئیس جمهور سابق ایالات متحده، سهامداران این شرکت فیلمسازی بودند. در این فیلم مک‌کینلی نشان داده می‌شود که از خانه خود بیرون می‌آید تا اخبار را از منشی خود جورج کورتلیو دریافت کند. همسرش آیدا روی صندلی گهواره‌ای در ایوان دیده می‌شود. مک‌کینلی پس از دریافت خبر درحال برداشتن کلاه و پاک کردن پیشانی خود با دستمال دیده می‌شود. این فیلم توسط یک خدمه دو نفره برای شرکت آمریکایی موتوسکوپ و بیوگراف روی فیلم ۶۸ میلی‌متری فیلمبرداری شد. این فیلم را به‌نوعی می‌توان اولین مستند انتخاباتی یک نامزد سیاسی هم دانست؛ هرچند با معیارهای امروزین، چندان نمی‌توان آن را درگونه مستند پذیرفت.

بنیاد «پول‌پاشی» مستر باراک!

هومن جعفری
خبرنگار

شاید کمی زود به نظر برسد که بخواهیم پیرامون اهداف پیدا و پنهان باراک اوباما و همسرش از تاسیس یک شرکت تولید فیلم صحبت کنیم. شاید هم باید کمی بیشتر صبر کنیم تا ببینیم فیلم‌هایی که تولید می‌کنند به کدام سمت می‌رود و حال و هوایش چیست. با این همه، از تاسیس یک شرکت فیلمسازی توسط یک رئیس جمهور سابق، این حدس و گمان‌ها را می‌شود مطرح کرد؛ خاصه از همین اندازه جهت‌گیری فرهنگی که تولیدات سینمایی تا همین الان به نمایش گذاشته‌اند.

پولشویی، پول‌پاشی و کارهای اداری!

وقتی شما یک شرکت فیلمسازی دارید می‌توانید با هرکسی دل‌تان می‌خواهد دادوستد مالی داشته باشید. می‌توانید هرکسی را از هرکشوری به آمریکا دعوت و او را بخشی از پرسنل تولید معرفی کنید. هرکسی می‌تواند در پروژه شما سرمایه‌گذاری کند. شاید حرف من برایتان سنگین باشد اما اگر شک دارید، سریال «آفر» یا «پیشنهاد» را ببینید متوجه می‌شوید که مافیا می‌تواند داخل فهرست حقوقی افراد یک پروژه چقدر چرخ بزند و نفر اضافه کند. بنابراین پولشویی و پول‌پاشی یک مزیت مهم است. شما می‌توانید با داشتن یک کمپانی تولید فیلم و سریال هرکسی که می‌خواهید را جذب کنید، حتی می‌توانید از بسیاری از کارگردان‌ها و بازیگرانی که با شما احساس قرابت و نزدیکی می‌کنند حمایت مالی کنید و به آنها کار بسپارید. می‌خواهید یک فرد خارجی را به آمریکا بیاورید که آشنای یکی از فعالان بین‌المللی محیط زیست است و با شما آشنایی ویژه‌ای دارد؟ می‌توانید بدون رو زدن به وزارت امور خارجه خیلی راحت برای طرف دعوتنامه شغلی ارسال کنید. اینها بخشی از مزیت‌های پنهان داشتن یک شرکت فیلمسازی است.

تقویت ایده‌های فرهنگی سمت خود و کمپین بایدن

اوباما یکی از روسای جمهوری بود که برای خودش در آمریکا و خارج از این کشور، وجهه فرهنگی بالایی دست و پا کرد. او یک جایزه امی و یک جایزه گرمی برده. همسرش هم مثل او بابت کتاب صوتی‌اش یک گرمی دریافت کرده. بسیاری از چهره‌های فرهنگی و هنری آمریکا از او حمایت کردند و می‌کنند. نقش او در ریاست جمهوری بایدن انکارناپذیر است. همچنین تلاش او برای حمایت مجدد از بایدن در آستانه انتخابات بعدی، بر کسی پوشیده نیست. داشتن یک کمپانی فیلمسازی و همراه شدن با برندهایی مثل نتفلیکس می‌تواند کمک کند تا هم هزینه‌های حمایت از یک کمپین فراهم شود و هم اینکه بشود به بهانه فرش قرمز و جشن اکران و جشن‌های خصوصی عوامل تولید، تعداد زیادی فعال فرهنگی ذی‌نفوذ را به این سمت جذب کرد. آنچه می‌خوانید به هیچ عنوان به اوباما خلاصه نمی‌شود! این یک بازی جهانی است و همه جا انجام می‌شود. کمی آینده‌نگرتر باشید. فرض کنید بایدن دور بعدی را به ترامپ ببازد. در این صورت داشتن رسانه و شبکه و ارتشی از چهره‌های فرهنگی هنری هالیوودی در دور و نزدیک، ضرری ندارد. از طرف دیگر همین‌ها باید برای انتخابات بعدش، از نامزد بعدی حزب دموکرات حمایت کنند یعنی برای انتخابات ۲۰۲۸!

موج‌سازی فرهنگی

از فیلم‌های مستند ساخته‌شده توسط این کمپانی که بگذریم چهار فیلمی که تا به امروز توسط این شرکت ساخته شده همه یا درمورد حقوق اقلیت‌های جنسی هستند یا درمورد حقوق یا زندگی سیاهان. اولین فیلم آنها «پدرانگی» فیلمی با بازی کوین هارت، درمورد زندگی یک پدر و فرزند سیاه‌پوست ساخته شد. فیلم دوم آنها «ارزش»، داستان پرداخت غرامت به خانواده قربانیان حادثه یازده سپتامبر بود و خودداری دولت از پرداخت حق یک فرد همجنس‌باز. «راستین» فیلم سوم به اصطلاح فوتبالی‌ها «دبل» بود و به زندگی یک فعال سیاه‌پوست همجنس‌باز می‌پرداخت که در راهپیمایی و سخنرانی معروف مارتین لوتر کینگ نقش مهمی داشت. در فیلم چهارم به نام «دنیا را پشت سر بگذار»، ماهرشا علی حضور دارد و دو نفر از قهرمان‌های فیلم سیاه‌پوست هستند. فیلم کنایه‌ای به نفوذ سایبری ایران به آمریکا هم دارد. خلاصه اینکه حواس‌تان به موج‌سازی فرهنگی مستر باراک هم باشد.